

بیانات در دیدار مدیران و مسؤولان بخشهای خبری صدا و سیما - 21 / اسفند / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

قاعدتا این جلسه برای آن است که من از زحمات شبانه روزی و مستمر و با ارزش شما برادران و خواهران در این بخش بسیار حایز اهمیت از امر رسانه ها تشکر کنم و قدردانی خودم را از این زحمات و تلاشهای پیگیر - که بخشی از آن را که می شد در یک گزارش گنجانم، ایشان بیان کردند و گنجانند - به شما عرض کنم.

بله، من تصدیق می کنم که کار خبر، همان اهمیت و ظرافت و دشواری و حجم بالایی کار را - که اشاره کردند - دارد و آنچه که ما امروز از کار خبری و سیاسی در صدا و سیما جمهوری اسلامی مشاهده می کنیم، کار عظیمی است و پشت آن گزارشی که از سیما یا صدا به ما ارایه می شود، تلاش فراوان و فکر پخته و منسجم و سنجیده یی وجود دارد. خداوند ان شاء الله به همه ی شما - چه آنهایی که خبر را تهیه می کنند، چه آنهایی که تنظیم می کنند، چه آنهایی که می خوانند، چه آنهایی که تفسیرها را تهیه می کنند و بقیه ی تلاشهای فراوانی که لازم است و شما انجام می دهید - کمک کند و پاداش خیر و توفیق بدهد که این کار را هرچه بهتر و بیشتر و با کیفیت تر، پیش ببرید.

یک کار چند جانبه است. اولاً، یک عمل سیاسی است. یعنی همین خبری که شما می نشینید و در آن بخش مربوط، تنظیم و اجرا می کنید، یک عمل سیاسی است. این که ما دقت کنیم، کدام خبر را خواهیم گفت، کدام را برجسته خواهیم کرد، کدام را بکلی نخواهیم گفت، کدام عبارت را برای یک حادثه انتخاب خواهیم کرد که فلان برداشت خاص را به ذهن مخاطب منعکس بکند، از کدام تعبیر اجتناب خواهیم ورزید، یک عمل سیاسی است.

امروز در سطح عالم، یکی از مهمترین اقلام کار سیاسی که اقطاب سیاسی عالم انجام می دهند، همین خبردهی است. شما ببینید در قضایای اروپای شرقی - مثلاً این قضایایی که در سال گذشته، کلاً اروپا و بلکه دنیا را تحت تأثیر خود قرار داد - نقش خبر چه قدر زیاد بود. یعنی آن قطب سیاسی یی که از حادثه ی فلان کشور وابسته یی به بلوک شرق سابق منتفع می شد، در شتاب بخشیدن و جهت دادن و اصلاً به وجود آوردن آن حادثه یی که فرضاً در آلمان شرقی یا مجارستان یا لهستان یا فلان جا اتفاق افتاد، چه قدر نقش ایفا می کرد. اگر رسانه ها را حذف می کردید، باز هم البته این حادثه یک روز اتفاق می افتاد؛ اما آن روز به این زودی و با این کیفیت و در این جهت نبود. اصلاً شما ببینید رادیوها چه نقشی ایفا کردند.

فرض کنیم جمهوری اسلامی، به تکیه گاههایی که امروز به آنها متکی است - ایمان مردم، اعتقاد دینی آنها به نظام و مسؤولان نظام، امیدشان، شجاعتشان، پیوستگیهایی که بین مردم و مسؤولان وجود دارد - متکی نبود، آنگاه چه اتفاقی می افتاد؟ این حوادث و این حقایق، تقریباً در هیچ جای دنیا به این شکل نیست. ملت ما ملتی است که با مسؤولانش، هم رابطه ی فکری دارد، هم رابطه ی عاطفی دارد، هم ایمان دینیش به او حکم می کند که از این مسؤولان متابعت کند، هم با آنها بده و بستان فکری دارد؛ از آنها حرف می شنود و به آنها حرف می گوید. این وضعی که الان در کشور ما وجود دارد، نظیر آن، نه در کشورهای برخوردار از دموکراسی غربی وجود دارد، نه در کشورهای که شکلهای استبدادی حکومتهای سوسیالیستی و حزبی را داشت، و به طریق اولی، نه در این کشورهای که دیکتاتوری فردی حاکم است؛ یعنی حکومتهای پادشاهی و یا رؤسای شبه پادشاهی.

اگر این چیزی که الان در ایران هست، وجود نداشت؛ اگر در این یازده سال اول انقلاب، پیوند دینی مردم با امام نبود، که یک اشاره ی ایشان، دلها را منقلب و عقاید را هدایت می کرد و اصلاً نیروها را بسیج می نمود؛ اگر این عشق مردم به امام و این اعتقاد آنها به اسلام - که این نظام را نمایندگی اسلام می دانند - نبود، شما ببینید این رادیوها و این خبرها و این تحریکاتی که می شود و این ظرافتهایی که در بیان خبر و تنظیم خبرهای خارجی به کار می رود، چه می کرد و چه بر سر این نظام جمهوری اسلامی می آورد. چیز خیلی عجیبی می شد. خبر، این قدر مؤثر است.

واقعاً اگر بگوییم که امروز نفوذ و اقتدار سیاسی در دنیا، روی سه پایه استوار است: اول، ثروت و امکانات پولی و مالی؛ دوم، تواناییهای علمی و تکنولوژیکی؛ سومیش، قطعاً تواناییهای خبری و سلطه ی خبری است. اگر آمریکا

همین ثروت و پیشرفت علمی فعلی را داشته باشد؛ اما ایستگاههای خبری از او گرفته بشود، نفوذش چه قدر خواهد شد؟ یک سوم کم خواهد شد؟ یقیناً بیشتر از یک سوم در دنیا کم خواهد شد.

جمهوری اسلامی در جهان، همان خصوصیات را دارد که ایشان اشاره کردند؛ یعنی مظلومیت و تنهایی و به قول ما مشهدها: بچه اندری. نمی دانم شماها می فهمید که بچه اندر یعنی چه؟ یعنی بچه‌یی که در یک خانواده، متعلق به یک مادر دیگر است. برادر یا خواهر اعضای یک خانواده است؛ منتها متعلق به یک مادر دیگر. در میان چندین بچه که متعلق به یک مادرند و این بچه متعلق به یک مادر دیگر است، چه طور یک حالت جبهه‌گیری و بیگانگی و ناآشنایی به صورت پیشداوری شده و از پیش بریده شده‌یی وجود دارد. جمهوری اسلامی، واقعا این طوری است. من دیده‌ام که در مجامع جهانی، همه می آیند و تعریف و تمجید می کنند و می گویند: عجب خوب حرفی زدید، عجب شجاعانه عمل کردید، عجب در جنگ چنین کردید و با امریکا فلان کردید. راست هم می گویند و از ته دل هم بیان می کنند. من در این مجامع جهانی برخورد داشته‌ام که رؤسای کشورها و شخصیت‌های معروف دنیا، تعریف می کردند و می گفتند: این سخنرانی شما واقعا کولاک کرد، یا ایران مثلاً در فلان مورد، موقف و موضعش، شدید و فوق العاده بود. همه‌ی اینها به جای خود محفوظ است؛ اما وقتی سر بزنگاه می‌رسیم، آن جایی که رأیی باید بدهند، ناگهان می‌بینیم که همه یک طرفند و ما یک طرفیم؛ تنهایی تنها!

ما از این غربتی که جمهوری اسلامی دارد - که دلایلی هم دارد - به هیچ وجه نگران نیستیم و معتقدیم که این غربت، به گرایش نسل‌های جدید و سیاست‌های جدید و اقطاب جدید و به سمت آن چیزی که ما در آن هستیم و موضعی که در آن قرار داریم، رفع خواهد شد. الان نشانه‌هایش را در دنیا مشاهده می‌کنیم. چشم بصیر، خیلی روشن می‌بیند که در دنیا چه اتفاق می‌افتد. بلاشک، موازنه به نفع ما تغییر خواهد کرد؛ اما در این چند ساله، این طوری بوده و هنوز هم همین طور است؛ یعنی ما در دنیا، یک حال غربت داریم. در این شرایط غربت، این باری که شما بر دوش گرفته‌اید، ببینید چه قدر بار حساسی است. واقعا انتظار نیست که اشتباه نکنید - اشتباه مترقب است - اما کوشش کنید که این اشتباه را به حداقل برسانید و نگذارید که زیاد بشود.

نکته‌ی دیگر این است که شما سلاحی در دست اسلام هستید و اسلام از شما منتفع است؛ یعنی شما سرباز همین جناح عظیم اسلامی هستید. شما باید در همه‌ی شعاع گسترش این خبر و این موج صدا، بخصوص در داخل مرزهای خودمان، جاذبه داشته باشید. این را یک اصل بدانید و در جهت ایجاد جاذبه، کوشش کنید. اصل این است که هر وقت خبر و تفسیر سیاسی و سخن هفته و همین برنامه‌هایی که اسم آوردند، پخش می‌شود، مستمع شما در هر جا که هست، به سمت رادیو و تلویزیون بشتابد، تا سخن شما را بشنود.

بعد دوم کار شما، کار هنری است. شما هنرمندید؛ یعنی کار شما دقیقاً یک کار هنری است. این متن بایستی طوری تنظیم بشود و به گونه‌یی آرایه گردد و خواننده بشود که جاذبه داشته باشد. از چیزهایی که جاذبه را از بین می‌برد، غلطخوانی است. غلطخوانی، دو گونه است: یکی غلطخوانی متن صحیح است، یکی هم تنظیم متن غلط است؛ یعنی صحیح خوانی متن غلط. غلطخوانی متن صحیح این است که شما مثلاً کلمه‌یی را بد بخوانید. فرضاً آن برادرانی که گوینده هستند، عبارات فارسی را غلط بخوانند، یا مثلاً عبارات عربی را درست تلفظ نکنند. البته حالا بحمدالله خیلی بهتر شده؛ ولی اوایل که خیلی بد بود. نمی‌شود گفت بکلی بی‌غلط شده؛ اما بحمدالله خیلی کم غلط است؛ بخصوص آن وقتی که برادران کار می‌کنند و من گاهی مطلع می‌شوم که روی متنی، خیلی کار می‌شود. پس، غلطخوانی، یکی از چیزهای ضد جاذبه است. غلط تنظیم کردن هم همین طور است.

شما باید راقیترین سطح ادای فارسی را در متنهايتان تأمین کنید. فرق هم نمی‌کند که چه متنی باشد؛ متن خبر باشد، یا متن تفسیر؛ چون تفسیر هم به قدر خبر اهمیت دارد. بنابراین، آن چیزی که خواننده می‌شود، باید یکی از قویترین و صحیحترین متون فارسی باشد. متأسفانه، الان این طور نیست. من بارها هم این را گفته‌ام؛ ولی در عین حال هست.

البته کلمات و جملات غلط نشاندار گاو پیشانی سفید زشتی - مثل "لازم به ذکر است" - بود که مرتب در خبرها تکرار می‌شد؛ ولی خوشبختانه حالا آنها نیست. من در یکی از سمینارهای صدا و سیما، بخصوص روی این جمله تأکید

کردم و گفتم: "لازم به ذکر است"، غلط است. چرا این قدر "لازم به ذکر است" می‌گویید؟ مثل این است که شما "باید" را "باید" بخوانید! خوب است؟ این کلمه‌ی غلط را باید آدم نگویید و اصلاً باید پرهیزد. واقعاً شنیدن یک کلمه‌ی غلط، برای کسی که می‌داند غلط است، مثل یک سیلی است که به گوش او زده شود! ...

من که می‌گویم این طوری است، کسی هستم که شماها را دوست می‌دارم؛ چون مثل بچه‌ها و برادران خودم هستید و در آن جا کار می‌کنید و می‌فهمم که کار می‌کنید. بنابراین، چون دوستان دارم، تأثیر سوء آن روی من کم می‌شود. حالا آن مستمعی را در نظر بگیرید که نسبت به شما، خیلی هم احساسات و علاقه‌ی ندارد. پیچ رادیو را باز می‌کند، گوش می‌کند و متوجه می‌شود که تعبیر به کار رفته، چه قدر زشت و بد است.

این تعبیر "لازم به ذکر است"، از آن چیزهایی بود که یک مقدار رویش حساس شده بودم و هر دفعه‌ی که گفته می‌شد، واقعاً تکانی می‌خوردم. البته حالا خوشبختانه قدری کمتر شده است. هر چند بخشنامه شده که این جمله را به کار نبرند، ولی دیگران به کار می‌برند! الحمدلله در خبر نیست؛ اما من گاهی می‌بینم که در گفته‌های غیر خبر تلویزیون و در وسط یک صحبت خوب، یک نفر که بیان خیلی لطیف و ظریف و خوبی هم دارد، ناگهان چیزی یادش می‌آید و می‌گوید: "لازم به ذکر است!" واقعاً چه داعی‌ی داری که صحبت به این خوبی را با این کلمه‌ی غلط خراب کنی؟! حالا این، یک کلمه است؛ ولی من اگر بخواهم غلطها را بشمارم، بیشتر از اینهاست. باید اصلاً غلط نباشد. باید اصلاً شما ممیز - و به قول خارجیها، ادیتور - داشته باشید و او نگاه کند و بگوید که این کلمه صحیح است، یا نه. نگذارید هیچ خبری، اصلاً غلط تنظیم بشود. رندترین و رایجترین سخن یک رسانه، خبر آن است؛ بنابراین نباید غلط باشد.

فارسی صحیح، زبان شیرین و پروسعتی است. الان زبان ما، از زبان عربی وسیعتر است. البته زبان دری اصلی که ما تا امروز بر آن اساس حرکت کرده‌ایم، از عربی وسیعتر نیست؛ لیکن امروز هرچه که در زبان ماست - تقریباً شصت درصد زبان ماست و چهل درصد از عربی لغت آورده‌ایم - متعلق به ماست و به قول مرحوم آل احمد، زبانی که من با آن حرف می‌زنم، زبان من است. مثلاً بگوییم "حرف"، عربی است و آن را تلفظ نکنیم! نه، این طور نیست. "حرف"، فارسی است و ما با هم حرف می‌زنیم.

زبان فارسی، علاوه بر گسترش و ترکیب‌پذیری خودش، زبان بسیار خوب و شیرین و پرگنجایشی است و مثل یک بادکنک، صد برابر حجم فعلی خودش، قابل گسترش است؛ اما زبان عربی، این طوری نیست. زبان عربی، مثل یک جوال بزرگ است؛ همانی است که هست و گسترش و قابلیت اتساعش کم است. زبان فارسی، کوچکتر از آن است؛ اما قابلیت اتساعش خیلی زیاد است. این زبان قابل اتساع و توانا، علاوه بر آن که نصف زبان عربی هم الان جزوش است، همه‌ی ظرافتها را می‌تواند بیان کند. زبان به این خوبی را چرا با تعبیرات غلط، آن هم در رادیو و تلویزیون، خرابش کنیم؟ پس ببینید، درست گویی مهم است.

ممکن است یک آدم عامی، درست نفهمد و هرچه هم شما بگویید، ملتفت نشود؛ اما همه‌ی مردم که عامی نیستند. هوشمندان و باسوادان و آدمهای حسابی هستند که پیچ رادیو را باز می‌کنند و کلمات شما را می‌شنوند. من گاهی اوقات که شما غلطی را تلفظ می‌کنید، از کسانی که آن را می‌شنوند، خجالت می‌کشم! حالا خود ما که می‌گوییم، متعلق به خودمان است؛ اما دیگری که می‌شنوند، من از آنها خجالت می‌کشم. پس ببینید، یکی از خصوصیات ضد جاذبه، غلط گویی است. بایستی نگذارید غلط گویی ادامه پیدا کند.

یکی دیگر از خصوصیات جاذبه‌آفرین که ضدش، ضد جاذبه است، کار هنری است. هنرمندانه سخن بگویید. البته گویندگان خبر، این آقایان و خانمهایی که من چهره‌ی بعضی از آنها را می‌شناسم و بعضی هم که در رادیو هستند و نمی‌شناسم، اگر نگوییم عموماً، الحمدلله غالباً خوبند؛ اما بهتر از این می‌تواند بشود. با شنونده و مستمعان، حرف بزنید.

یک وقت در سه، چهار سال پیش، دو نفر از این گویندگان بخشهای دیگر رادیو و تلویزیون، پیش من آمدند. من آنها را می‌شناختم؛ چون تقریباً جزو استفاده‌کننده‌های برنامه‌های صدا و سیما هستم. به اینها گفتم، شماها چرا وقتی که جلوی دوربین می‌نشینید، آشفته می‌شوید؟ برای آن که بعد از این درست حرف بزنید، هر وقت حرف می‌زنید،

یادتان باشد که من آن پشت دستگاه نشسته‌ام و گوش می‌کنم؛ اصلاً با من حرف بزنید. آن دو نفر، الان جزو گوینده‌های خوب تلویزیون هستند و می‌بینم که واقعا رعایت می‌کنند.

وقتی که صحبت می‌کنید، با مستمعان حرف بزنید. بدانید که یکی حرف شما را گوش می‌کند. با او مثل کسی که تفاهم می‌کند، حرف بزنید. این، غیر از آن است که مثلاً متنی را در مقابل دیواری می‌خواند. این‌طوری نباشد. کار هنرمندانه بکنید. خواندن، یک عمل هنری است. نوشتن، یک عمل هنری است. هرچه می‌توانید، ظرافتها و زیباییهای ادبی و نگارشی را در نوشته‌ی خبر به کار ببرید. یک متن زیبا و درعین‌حال آسان درست کنید. متن معضل و معوج و پیچ‌وخم‌دار و مخصوص خواص، فایده‌ی ندارد.

خبر بایستی در نهایت زیبایی و گستردگی باشد؛ یعنی همه بفهمند. یک پیرزن بی‌سوادی هم که در خانه نشسته، وقتی رادیو یا تلویزیون خود را باز کرد، بفهمد شما به او چه می‌گویید. این، کار هنری است و تمرین لازم دارد. اصلاً عده‌ی بنشینند، این کار را تمرین نکنند. عده‌ی باشند که وقتی خبری تنظیم می‌شود، آن را ممیزی کنند. همه‌ی خبرها این‌طور نیست که آن‌ها به دستتان برسد. البته من آن بخش سردبیری خبر را که آقایان دور میز می‌نشینند و خبر را تنظیم می‌کنند، دیده‌ام. تنظیم خبر نباید با عجله انجام شود. باید فرصتی باشد و کسانی بنشینند، این را - بخصوص در تفسیرها - دقت بکنند. البته این برنامه‌ی گزارش‌هفتگی که عصر جمعه از تلویزیون پخش می‌شود، خوب است و از لحاظ زبان و اجرا، خوب تنظیم و اجرا می‌شود. این هم یک جهت جاذبه است. یک جهت دیگر برای جاذبه این است که مثل یک حزب، خوراک فکری لازم را به ذهنهای مردم برسانید. جامعه‌ی ما، یک جامعه‌ی بی‌حزب است. البته از جهاتی حسن است؛ ولی عیب هم دارد. وجود حزب در یک جامعه، باعث می‌شود که خلاقیت‌های ذهنی عده‌ی از مردم پر شود. ما در اوایل انقلاب که حزب جمهوری اسلامی را داشتیم، روی جوامعی که با حزب کار می‌کنند، مطالعه کردیم. همین صدام، اگر این حزب را نداشت، تا حالا ده بار دود شده بود و به هوا رفته بود. همین حزب، او را تا حدودی نگهداشته است. در حقیقت، حزب یک کانال‌کشی برای رساندن خوراک فکری لازم به ذهنهای عده‌ی از مردم است که در حزبند. ما این را در جامعه‌مان نداریم؛ یک خلا است. این خلا را شما باید پر کنید. نه این که شما حزب درست کنید؛ حزب همین است. ما حزبی به نام تلویزیون و رادیو داریم که در هر خانه‌ی هم شعبه‌ی دارد. سعی کنید خوراک فکری سیاسی مردم را در هر هفته، بلکه در هر روز، به همین منظور و با همین توجه که عده‌ی را می‌خواهید از لحاظ سیاسی تجهیز و توجیه کنید، بدهید یا برسانید. خبر، فقط این نیست که اتفاقی در دنیا افتاده و حالا باید آن را بگوییم. نه، خیلی از خبرها اصلاً ارزش این را ندارد که گفته بشود. بعضی از خبرها اصلاً مضر است. یک حالت روشنفکری خام وجود دارد که معتقد است همه چیز را باید به مردم گفت. من این را قبول ندارم. چه‌طور هر چیزی را باید به مردم گفت؟ آیا در خانه‌ی شما، هر اتفاقی که برایتان بیفتد، به بچه‌تان می‌گویید؟ باید گفت، یا نباید گفت؟ چرا شما همه‌ی خبرهای داخل خانه‌تان را به بچه‌تان نمی‌گویید؟ چون بعضی از خبرها برای او مضر است و یا اصلاً جالب نیست.

بعضی از خبرهای دنیا، برای مردم ما اصلاً جالب نیست. حالا دانستند، دانستند؛ ندانستند، ندانستند. طبیعتاً این خبرها حذف می‌شود. بعضی از خبرها، اصلاً مضر است. حادثه‌ی را در جایی درست می‌کنند و میلیون‌ها و میلیارد‌ها دلار خرج می‌کنند، تا آن را به گوش ما برسانند. آنگاه ما بیابیم، همین حادثه را از طریق رسانه‌های گروهی خودمان، به گوش مردمان برسانیم! آیا این عاقلانه است؟! آن چیزی که دشمن درست کرده و میلیارد‌ها دلار خرجش می‌کند، تا به گوش ما برساند، ما حتی جلوی‌اش را هم می‌گیریم و اگر بخواهد برساند، ما پارازیت هم پخش می‌کنیم که پخش نشود؛ ولی چه داعی‌ی داریم که ما آن خبرها را بدهیم؟ پس ببینید، هر خبری گفتنی نیست. ممکن است اکثریت خبرها گفتنی باشد؛ اما گاهی ممکن است، حتی اکثریت هم نباشد.

این خبری که شما می‌خواهید بدهید و این تحلیل و تفسیری که می‌خواهید ارایه کنید، باید با آن زبانی تنظیم شود که فراغ و خلا ذهنی مردم ما را پر کند. یعنی تا کسی پیچ رادیو را باز کرد، یک خط فکری از شما دریافت کند. این کار، چیز بسیار مثبت و خوبی است؛ منتها همیشه با هدف گسترده‌نگری مردم انجام شود. یعنی یادتان باشد که یکی از هدفهای ما این است که ذهن مردم باز باشد. البته سیاستهای ما، با سیاستهای جوامع سوسیالیستی

گذشته، تفاوت دارد. آنها تمام اخبار و حوادث را کانالیزه می‌کردند و حتی دروغ به مردم تحویل می‌دادند. من شنیده بودم و بعد هم خودم دیدم که رادیوهای دایر بین مردم طوری بود که رادیوهای بیگانه را نمی‌گرفت؛ یعنی گیرنده‌ها را دستکاری می‌کردند که کسی نتواند جاهای دیگر را بگیرد! ما این طوری فکر نمی‌کنیم. ما مایلیم که مردم گسترده فکر کنند. با اطلاع از حوادث عالم است که مردم در مقابل بسیاری از بددلیها و توطئه‌های ذهنی و فکری واکنش می‌شوند. پس، این حرکتی که شما انجام می‌دهید، با توجه به اهداف جمهوری اسلامی انجام بدهید. یکی از آن اهداف، همین است که مردم ذهن پخته‌یی پیدا کنند و مهمتر این که قدرت تحلیل پیدا نمایند.

توصیه‌ی من به شما و همه‌ی کسانی که در کار سیاسی فعالیت می‌کنند، این است که همت کنید، تا مردم را دارای قدرت تحلیل بار بیاورید. اگر این کار شد، خیلی از کارها به خودی خود حل شده است. آن قضیه‌ی اولی هم که ایشان گفتند ما در خط و خطوط کار نمی‌کنیم، جدی بگیرید. یعنی واقعا جامعه‌ی ما، انتخاب و گزینش خبر و فعالیت یک باند علیه یک باند دیگر را بر نمی‌تابد. خدای نکرده، اگر آن چنان گرایشهایی پیدا بشود، به نظام خیانت خواهد شد. خیلی مواظب باشید و با دقت و وسواس، در این جهت حرکت کنید.

کار سنگینی را برعهده گرفته‌اید. ان شاء الله خداوند به شما توفیق و اجر بدهد و کمکتان کند. امیدواریم بعد از این، هر بار که پای تفسیر و خبر و گزارش و افاده‌یی از سویی شما می‌نشینیم، حقیقتا بیش از گذشته استفاده کنیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته